

به نظر برخی  
از ناظران  
افغانستان،  
دست کم آن  
گونه که نقشه  
نشان می دهد،  
می تواند برای  
اتصال آسیای  
مرکزی به آسیای  
جنوبی، یک  
قطب مرکزی  
باشد. در سال  
۲۰۱۶ مقامات  
افغانستان،  
چین و پاکستان  
امکان گسترش  
دهلیز اقتصادی  
چین-پاکستان  
به افغانستان را  
مطرح کردند

این نشان دهنده تغییر راهبردی در سیاست خارجی چین از «حفظ سطح پایین» به «تلاش برای دستاورد بیشتر» است. به نظر او این رویکرد به این بحث که آیا شی پیگیر رویکرد دنگ شیائو پینگ، مغز متفکر سیاست خارجی چین در دوره اصلاحات است، سطح فعالیت‌ها را پایین نگه می‌داشت یا می‌خواهد به راهبرد منطقه‌ای فعال‌تری روی آورد، پایان داد [۸].

توسعه دوم، پروژه BRI، یعنی برنامه اتصال جهانی است که در سپتامبر-اکتبر ۲۰۱۳، دقیقاً همزمان با اعلام دیپلماسی جدید همسایگی، توسط رئیس‌جمهور شی توسعه یافت. پروژه BRI به دنبال اتصال کل قاره اوراسیا از شرق آسیا به اروپای غربی و در عین حال اقیانوس آرام غربی، دریای چین جنوبی و اقیانوس هند به یکدیگر است. بایک حساب سرانگشتی، شبکه BRI، ۴،۴ میلیارد نفر (۶۳ درصد از جمعیت جهان)، ۶۴ کشور و بازده اقتصادی ترکیبی ۲۱ میلیارد دلار (۲۹ درصد از تولید ناخالص جهانی) را شامل می‌شود و نیازمند سرمایه‌گذاری عظیم ۲۰ میلیارد دلاری است [۹، ص ۱۲۰]. این راهبرد اقتصادی جهانی چین است و ناظران اغلب آن را به عنوان راهبرد عظیم رئیس‌جمهور شی مطرح می‌کنند [۱۰، ۱۱].

از بین این دو برنامه توسعه‌ای، دیپلماسی همسایگی بیش از پروژه BRI بر سیاست چین در قبال افغانستان تأثیر می‌گذارد. هنگامی که رهبری چین تشخیص داده است که سیاست خارجی باید در جبهه منطقه‌ای فعال‌تر باشد، دستگاه دیپلماسی باید برای اجرای این دستورالعمل جدید راه‌هایی را پیدا کند. چنین الزامی باید از طریق فرایند سیاست‌گذاری، پالایش و سپس به افغانستان تحمیل شود، هر چند البته مظاهر سیاست فعال‌تر در افغانستان را شرایط عملی تعیین می‌کند. با توجه به پروژه BRI اهمیت افغانستان قابل‌تردید است.

به نظر برخی از ناظران افغانستان، دست کم آن گونه که نقشه نشان می‌دهد، می‌تواند برای اتصال آسیای مرکزی به آسیای جنوبی، یک قطب مرکزی باشد [۷، ص ۲]. در سال ۲۰۱۶ مقامات افغانستان، چین و پاکستان امکان گسترش دهلیز اقتصادی چین-پاکستان به افغانستان را مطرح کردند [۱۲، ص ۱۰۴].

از آنجایی که چین به دنبال ادغام سین‌کیانگ و بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) خود برای غلبه بر جدائی‌طلبی و تروریسم اویغور است و در عین حال نظام ژئواکونومیک (جغرافیای اقتصادی سیاسی) اوراسیا با محوریت چین را تسهیل می‌کند، افغانستان باید از سوی استراتژیست‌های چینی توجه بیشتری را دریافت کند [۲]. حتی اگر این موضوع حقیقت هم داشته باشد، افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود به هیچ وجه نمی‌تواند به مرکزیت BRI در آسیای مرکزی و جنوبی دست یابد [۱۳]. در واقع دو کریدور BRI در جنوب و شمال شامل کریدور اقتصادی چین-پاکستان و کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-غرب آسیا که از پنج جمهوری آسیای مرکزی و نیز از ایران و ترکیه عبور می‌کند، از کنار افغانستان می‌گذرند. یک تحلیلگر برجسته چینی تأکید می‌کند که وقتی صحبت از اهمیت اقتصادی می‌شود، افغانستان برای پروژه BRI اهمیت چندانی ندارد [۱۴].

کسانی که ارزش ژئوپلیتیکی (جغرافیای سیاسی) افغانستان را برجسته و از ساخت یک کریدور راهبردی که از طریق افغانستان، چین را به ایران متصل کند حمایت می‌کنند، هزینه‌ها و مخاطرات هنگفت انجام این کار را نادیده می‌گیرند [۱۵]. هم از نظر ژئوپلیتیک (جغرافیای سیاسی) و هم از لحاظ امنیتی، افغانستان از نظر پکن تا حد زیادی منفی است و